

انتخابات از نام تا معنا

قوانین انتخاباتی می‌توانند بازدارنده نظم بخش باشند. حقوقی چون اعتراضات مدنی، تجمعات، امنیت در حین بیان آزادانه و پس‌از آن، امکان نهادهای نظارتی دموکراتیک بر حاکمان می‌توانند قوام‌بخش چنین روندی گردند.

متأسفانه نخستین انتخابات این قرن در سال ۱۴۰۰ در ایران واجد هیچ‌یک از شاخصه‌های اصلی و روندی مبتنی بر تعاریف دموکراسی نبوده است و از جهت علمی انتخابی دموکراتیک صورت نگرفته است. بیشتر به بیعت گروهی (که در برابر آمار اجتناب‌گران از شرکت در انتخابات و آرای باطله اقلیت محسوب می‌شود) با حاکمان پیدا و پنهان قدرت شبیه است. لایه سخت قدرت نا پاسخگو به ملت، که بر ثروت بیت‌المال دستش باز و در عرصه سیاست داخلی و خارجی فاعل مایشاء است.

کسی که هیچ سابقه روشنی در عرصه اجرایی نداشته، هیچ تحصیلات مرتبطی ندارد، سال‌ها از ستون‌های قوه قضاییه بوده است و خودش از ناکارآمدی و فساد شدید در آن می‌گوید، چرا عزم قوه مجریه می‌کند؟ چه برنامه کارشناسانه‌ای دارد، که در مسابقه‌ای بی‌رقیب و از پیش معلوم به جایگاه ریاست دولت وارد می‌شود؟

هنوز نسرین ستوده‌ها، فرهاد میثمی‌ها، رضا خندان مهابادی‌ها، آبتین بکتاش‌ها و برادران نویدی و صدها ایرانی آزادیخواه و حق‌طلب دیگر، در شهرهای مختلف در بند زندان‌اند، اما قاتلان ستار بهشتی‌ها و شیرمحمدی‌ها و شهیدان کودک و بزرگ دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهیدان مظلوم جنبش ۸۸ و کوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای و بسیاری دیگر آزادانه از هر محکومیتی رها‌بند. پرونده متجاوزان به اموال عمومی با ارقام نجومی وابستگان به مراکز قدرت بایگانی می‌شود اما شماری از کسانی که به علت ناکارآمدی اقتصاد کشور ورشکسته شده‌اند در زندان‌اند.

است و شهروندان یک جمهور موظف به دفاع از اصل دولت‌شهر آزاد هستند.

در دموکراسی تبعیت مردم از حکومت بر مبنای ترس نیست و سازوکارهای حکومت در راستای تأمین رضایت نسبی آحاد مردم است. تعیین مصلحت فردی ولی در چارچوب قوانینی ضامن مشارکت ملی در سرنوشت کشور است. آزادی از اراده خودکامگان و آزادی برای گزینش و مشارکت سیاسی در موقعیتی برابر، روح دموکراسی به مفهوم تحریف‌نشده آن است و با قانون مبتنی بر حاکمیت مردم همسوست. مشروعیت قدرت حکومت اراده مردم است. لیبرالیسم به مفهوم فلسفی-سیاسی آن مبارزه با قدرت خودکامه برای تأمین آزادی‌های ملت در دایره قانون اساسی است. لیبرالیسم مبدأ قدرت محدود و مشروط است و دربرگیرنده تفکیک قوا و حقوق بشر می‌باشد. بر این مبنا همه در برابر قانون برابرند و آزادی عقیده، اندیشه، بیان، اجتماعات، مشارکت سیاسی و عدالت در امکان این مشارکت از اصول آن است. دموکراسی قابل تسری به حوزه‌های اجتماعی و تبلورش در تأمین و رفاه اجتماعی، صنعتی برای ابقاش زحمتکش کارگران، اصناف و مانند آن است. مراعات حقوق اقلیت‌های مختلف معیار سنجش خوبی برای ارزیابی دموکراسی در هر کشوری است. آزادی احزاب و مطبوعات به‌عنوان ارکانی مهم در شکوفایی دموکراسی بسیار تعیین‌کننده است. از یاد نباید برد که صرف رأی دادن آئینه دموکراسی نیست و هر پسوندی برای دموکراسی جز در بیان فلسفی انواع شناخته‌شده‌اش تحریف و سوءاستفاده فریبکارانه از این نام است. از دیگر سوی گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفعی با لابی‌های ثروت و قدرت نباید بتوانند با ظاهر قانونی و شبه احزاب مدیریت رقابت‌های سیاسی را بر عهده گیرند. برای تبلیغات باید امکانات رسانه‌ای برابر باشد. هرچند باز هم سرمایه‌داری با امکان بیشتری ممکن است به صحنه ورود کند اما

حزب مهم‌ترین سازمان و عرصه سیاست ورزی در دنیای امروز است و بسیاری از صاحب‌نظران فلسفه سیاسی برآنند، اصلی‌ترین بستر تحقق دموکراسی رقابت حزبی است. انتخابات بدون رقابت احزاب معنا نمی‌یابد. از این‌روی در جامعه‌ای امکان محقق شدن دموکراسی هست، که عدالت سیاسی برقرار باشد و احزاب مختلف با عقاید متفاوت از امکان داشتن فعالیت سیاسی به یک میزان برخوردار باشند. در چنین شرایطی مبارزات انتخاباتی می‌تواند معنای حقیقی به خود بگیرد. در چنین مبارزه‌های احزاب، نامزدها و برنامه‌های خود را از طریق رسانه‌های مستقل از حاکمیت در فضایی بدون سانسور عرضه می‌دارند و به جامعه فرصت داده می‌شود که در ارتباط با این احزاب و نامزدها به‌طور مستقیم قرار گیرند و بتوانند بدون هیچ فشار سیاسی و اجتماعی به انتخاب صحیح برسند. صاحب‌نظران، مطبوعات، رسانه‌ها و شخصیت‌های مرجع اجتماعی نیز این امکان را دارند، حرف‌های تبلیغاتی عاری از واقعیت را مورد پرسش قرار دهند و برای جامعه روشنگری نمایند و از منابع تأمین هزینه‌های تبلیغات بپرسند. هم‌چنین در مواردی اعمال نظارت ملی یا بین‌المللی برای تضمین صحت انتخابات و جلوگیری از بروز خشونت و اعمال قدرت مستقیم و غیرمستقیم حاکمان در امر انتخابات آزاد صورت می‌گیرد. مانند انتخابات روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی یا در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید. شاخص‌های دموکراسی به دموکراتیک شدن حکومت از مسیر استقرار موازین حقوق بشری و آزادی‌های مدنی و سیاسی در لوی یک قانونی اساسی که بدون تناقض، پشتیبان چنین مواردی باشد و حاکمان را مسئول و ملت را محق نه‌فقط مکلف بداند و امکان مشارکت و رقابت سیاسی را به‌گونه‌ای عادلانه بسترسازی کند. جمهوریت در گرو اداره کشور توسط مردم بدون هیچ‌گونه دخالت آمرانه و خودکامانه

پیام اعتصاب کارگران شریف ایران را بشنوید

که به پشتوانه زحمت و تلاش و تخصص آنان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی کشور فراهم می‌شود، ماه‌هاست از حقوق حقه خود محروم‌اند. صاحب‌منصبان قضایی که پیوسته شعار مبارزه با فساد اقتصادی سر می‌دهند، اما بسیاری از پرونده‌ها را برای بازپس‌گیری اختلاس‌های هنگفت پی نمی‌گیرند، باید امروز پاسخگو باشند. نمایندگان مجلسی که مشروعیت مردمی ندارند و از رانت‌های خاص بهره می‌برند و جز برگزاری جلسه‌های نمایشی هیچ کار دیگری نکرده‌اند و سرگرم مسابقه‌های جناحی خود هستند باید امروز فریاد کارگران اعتصابی را بشنوند. ضمن حمایت از کارگران شریف اعتصاب گر، باید به حکومت زنه‌ار داد که هرچه زودتر از هزینه‌های دخالت در کشورهای منطقه و نیز پول‌های سرگردان در دست گروه‌های خاص جهت اهداف فردی و جناحی بکاهد و برنامه‌های کارشناسانه برای ارتقای معیشت کارگران در همه ابعاد معیشتی، اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد.

اتحادیه اروپا لحاظ شده است. متأسفانه حکومت فعلی ایران بسیار زود هنگام پس از انقلاب ۵۷ به تضعیف و امحاء تشکلهای مستقل صنفی از جمله سندیکاها و شوراهای کارگری پرداخت و با برخورد‌های امنیتی مانع شکل‌گیری و نهادینه شدن سازمان‌های کارگری گردید. بر اساس کنوانسیون سازمان جهانی کار، همه کشورهای عضو ملزم به رعایت آزادی اجتماعات کارگران و حق اعتصاب آنان هستند. کارگران شریف ایران که پیوسته با بردباری در برابر تضعیف حقوقشان توسط صاحب‌منصبان ناکارآمد و بعضاً چپاولگر در سخت‌ترین شرایط از مسئولیت شغلی‌شان دست نکشیده‌اند، امروز در شرکت صنعت نفت به ستوه آمده و دست از کار کشیده‌اند و هم چنین کارگران بسیاری از کارخانه‌ها دیگر نیز به اعتصاب پیوسته‌اند که مورد حمایت اقشار مختلف ملت ایران قرار گرفته‌اند. درحالی‌که شمار پرونده‌های اختلاس سرسام‌آور بسیاری از وابستگان به مراکز قدرت، بایگانی شده است، این قشر زحمتکش

رویکرد دموکراتیک در کشورهای توسعه‌یافته به نقش اجتماعی-تاریخی جنبش کارگری در راستای نه‌تنها تأمین منافع صنفی بلکه کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی موجب گردید که فرایند تحزب برای طبقه کارگر ورود آنان به عرصه قدرت سیاسی را بسترسازی کند و در جوامع مدنی، منافع این طبقه زحمتکش و مولد و پویا به حاشیه رانده نشود و امکان نیل به اهداف مشروعشان از مسیری مدنی و اصلاح‌گرا محقق گردد. جز احزاب، سازمان‌های کارگری نیز از گروه‌های اثرگذار در کشورهای دموکراتیک به شمار می‌روند. یکی از ابزارهای مهم مقاومت و اعتراض مسالمت‌جویانه این اتحادیه‌ها، سندیکاها، سازمان‌ها و تشکلهای صنفی در سراسر دنیا به‌ویژه در جوامع دموکراتیک اعتصاب است. اعتصاب به‌مثابه یک معیار برای سنجش دموکراسی در یک جامعه بوده و می‌باشد. مثلاً در سال ۱۹۴۶ حق اعتصاب در قانون اساسی فرانسه آورده شد. حق اعتصاب یکی از مهم‌ترین استانداردهای بین‌المللی کار است. این حق در قوانین و کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار و

من رأی ندادم، پس هشتم

و منتقد و تعدادی روزنامه‌نگار حرفه‌ای و منتقد در دادگاهی تحت عنوان دادگاه قانون اساسی تخلفات حاکمیت را در جلساتی که قانون زمان و تعداد جلسات آن را تعیین می‌کند، مورد بررسی قرار دهند و به شکایات مردم از رهبران حاکم رسیدگی نماید. در چنین دادگاهی به تخلفات و فساد و اختلاس و رانت‌خواری و ناکارآمدی رهبران سیاسی باید رسیدگی شود و در صورتی که این تخلفات و مفاسد از حدی که قانون تعیین می‌کند، فراتر رفت، دادگاه می‌تواند پیشنهاد فرزندوم جهت عزل هیئت حاکمه را با مردم مطرح نماید. لذا مبارزه برای احقاق این حقوق و برگزاری انتخابات دموکراتیک حداقل در این برهه و وظیفه‌ای ملی است؛ اما چیزی که در کشورهای استبدادی به‌ویژه در خاورمیانه به‌عنوان انتخابات برگزار می‌شود، بیشتر نوعی تئاتر و نمایشی است برای خریدن مشروعیت صوری نظام حاکم. به همین دلیل شرکت در چنین شوهایی بازی در نمایشی است که سناریوی آن از قبل توسط قدرت سیاسی مستقر نوشته‌شده است. انتخابات وسیله‌ای است که مردم کشور خواسته‌های خود را بیان و اعمال می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر انتخابات ابزاری است که مردم روش و شیوه مملکت‌داری را به دولت مردان دیکته می‌کنند؛ اما در جمهوری اسلامی با نظارت استصوابی، قیومیت افراد منصوب‌شده‌ای که مشروعیت مردمی ندارند، بر ملت ایران تحمیل می‌شود. برای اینکه بازیگر نمایشنامه‌ای نباشیم که از قبل برای بازی با سرنوشت ما نوشته‌شده، نه‌تنها عدم مشارکت در چنین انتخابات مضحکی وظیفه ملی و اخلاقی همه مردم ایران است که مبارزه برای برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و قانونمند از آن هم مهم‌تر است. لذا وارد نشدن در نمایش مضحک انتخابات فرمایشی به‌عنوان وظیفه ملی و میهنی اولین قدم است. با عدم شرکت در این انتخابات دروغین که حکم پاس گل دادن به دولت مردان ناکارآمدی است که در طول چهل و اندی سال کشور را به این روز سیاه کشانده‌اند، توانستیم نه بزرگ بگوییم.

همراه با نه بزرگ به استمرار استبداد و سرکوب و ناکارآمدی و فساد و ماجراجویی در منطقه و جهان که حاصلی جز زندان و کشتار جوانان این مرزوبوم و فقر و فلاکت برای ملت نداشته است، عزت و استقلال و آزادی خود را طلب کنیم. برای اینکه نشان دهیم مردم ایران با هر دین و عقیده‌ای و از هر قومیتی، زن و مرد به تجربه دریافته‌اند که در موازنه قوا و روش‌های زور پرستان راهی به رهایی نیست. به همین دلیل هر ایرانی به دلیل درد مشترک، متحد فریاد برمی‌آورد (من رأی ندادم، پس هشتم) قدم بعدی کوشش و مبارزه متحد برای احقاق حق انتخابات واقعی است.

عادلانه بودن انتخابات، حق کاندیداتوری افراد با عقاید و گرایش‌های مختلف و حتی متضاد است. برای نامزدهای رقیب باید امکانات رسانه‌ای و تبلیغات عمومی به شکلی مساوی توزیع شود. عادلانه بودن تنها به رفتار دولت‌ها نیست، بلکه قانون باید بر عادلانه بودن شرایط ثبت‌نام و تساوی امکانات بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام و جنسیت و مذهب و قومیت کاندیداها صراحت داشته باشد. در جوامع دموکراتیک، بالاترین مقامات سیاسی که متمماً و لزوماً باید منتخب مستقیم مردم باشند، برای مدتی محدود و دوره‌ای معین و کیل مردم محسوب می‌شوند. تفویض قدرت به منتخبان مردم بلاشروط و بدون قیدوبند نیست. لذا در حاکمیت‌های دموکراتیک همان‌طور که در یک انتخابات آزاد و عادلانه و قانونمند فرد یا افرادی پست و مقامی را به‌عنوان منتخب ملت به دست می‌آورند، باید تدابیری قانونمند نیز وجود داشته باشد که اگر منتخبان ملت ناکارآمد بودند یا دچار استبداد و فساد شدند، بتوان آنان را عزل کرد. هیچ‌کس در هر مقام و موقعیتی که باشد مافوق نقد نیست. لذا در رژیم‌های دموکراتیک آزادی مطبوعات در نقد حاکمان رکن چهارم دموکراسی محسوب می‌شود. تنها در سایه نظارت احزاب مستقل و منتقد و آزادی مطبوعات است که یک انتخابات آزاد با نتایجی عادلانه می‌تواند برگزار شود. وجود احزاب مستقل از حاکمیت و منتقد آن نیز از جمله شروط دموکراسی و انتخابات آزاد است. اگر نامزدهای انتخابات عضو حزب و گروه سیاسی باشند تا مردم بجای فرد به برنامه‌هایی که حزب مطبوع کاندیدا مطرح کرده است رأی بدهند انتخاب بهتر و با شناخت بیشتری صورت می‌گیرد. وقتی نامزدها عضو حزب سیاسی خاصی باشند، مردم با برنامه‌ها و ایدئولوژی و آرمان‌ها و اهداف آن‌ها آشنا می‌شوند و به برنامه رأی می‌دهند. مثل انتخابات ۷۶ نیست که مردم گمان کنند به رهبری اصلاح‌طلب رأی داده‌اند و در آخر دوره بگویند من رهبر اصلاحات نیستم و رئیس‌جمهور تدارک‌کاتجی بیش نیست. به همین دلیل مردم در کشور ما هر دوره که رأی داده‌اند در آخر دوره احساس کرده‌اند که فریب‌خورده‌اند.

با ویژگی‌هایی که از انتخابات آزاد و عادلانه و قانونمند برشمردیم انتخابات حق مردم در تعیین سرنوشت خویش محسوب می‌شود. چندچون این موضوع را صاحبان قدرت و هیئت حاکمه تعیین نمی‌کند؛ زیرا در چنین صورتی حق حاکمیت مردم نقض می‌شود و این حاکمیت است که همچون قیوم و ولی برای مردم تصمیم می‌گیرد. تنها امر تعیین‌کننده حق حاکمیت مردم در سرنوشت خویش و تعیین‌کننده محدودیت حاکمیت در وظایف محوله قانون است. به همین دلیل باید گروهی از حقوق‌دانان مستقل از هیئت حاکمه و رهبران احزاب مستقل

یکی از مهم‌ترین اصول و ارکان دموکراسی انتخابات آزاد و عادلانه و رقابتی و قانونمند است. لذا آزاد بودن انتخابات و عادلانه بودن شرایط و امکانات، برای رقابت آزاد و قانونمند، شرط یک انتخابات دموکراتیک است. اما این انتخابات و شرایط برای انتخاب چه کس یا کسانی است؟ مقامات و پست‌های پائین تر را مردم انتخاب نمی‌کنند. بلکه منتخبان مردم آنان را منصوب می‌کنند. پس انتخابات از جمله حقوق دموکراتیک مردم است تا بالاترین مقامات سیاسی و قضایی و تقنینی را به‌طور مستقیم برای دوره‌های محدود و معین از طریق صندوق رأی انتخاب کنند؛ اما باید دید مفهوم انتخابات آزاد و عادلانه و رقابتی به‌عنوان حق مردم در تعیین سرنوشت خود چیست؟

انتخابات آزاد به‌عنوان حق مردم در تعیین سرنوشت خود، به معنی آزادی نامزد شدن هر شهروندی است که حق رأی دارد. به‌جز افرادی که سابقه کیفری دارند و یا مشهور به فساد و اعمال آشکار خلاف قانون هستند، هر شهروند یک جامعه سیاسی همان‌طور که حق رأی دارد، باید حق کاندیداتوری هم داشته باشد. تنها مرجع تأیید صلاحیت کاندیداها مردم هستند.

مفهوم دوم آزادی انتخابات، آزادی نظر و عقیده نامزدهاست. نامزدهای انتخابات باید در اظهار عقیده و ارائه برنامه و نقد آزاد باشند و قضاوت نهایه با مردم است که کدام سخن یا عقیده، یا برنامه را بپسندند و به صلحت خود و جامعه بدارند. مفهوم دیگر آزادی انتخابات، آزاد بودن مطبوعات در تبلیغات و یا نقد دیدگاه‌ها و برنامه‌های نامزدها و انعکاس نظریات انتقادی و مطالبات مردمی است. هیچ‌کس یا نهادی صلاحیت این را ندارد که صلاحیت نامزدها را تأیید یا تکذیب نماید. مردم خود بهتر از هر فرد یا گروه و نهادی حق و توانایی شناخت نامزدهای انتخابات را دارند. احراز صلاحیت کاندیداها توسط عده‌ای که منصوب مقامات باشند و خود منتخب مردم نیستند، در واقع انتصابی است که برای مردم حق و قدرت تشخیص انتخاب درست از نادرست را قائل نیستند.

وقتی گروهی که خود منتخب مردم نیستند و در واقع مقامات انتصابی هستند و به همین دلیل مشروعیت مردمی ندارند، مسئول تأیید یا رد صلاحیت کاندیداها می‌شوند، در واقع قیوم‌هایی هستند که بر مردمی صغیر قیومیت دارند. در چنین صورتی سخن از انتخابات مضحکه‌ای تصنیف بیش نیست. اگر نهادی یا افرادی مثل شورای نگهبان نظارت استصوابی داشته و قیوم‌یابانه در مقام رد و اثبات صلاحیت نامزدهای انتخابات اقدام کنند، نوعی پدرسالاری است که فقط برای فریب مردم و توجیه استبداد در انتظار جهانیان و مشروعیت طلبی، کاریکاتوری تمسخرآمیز از انتخابات را همچون شومن‌ها به نمایش می‌گذارند.

ادامه تلاش‌های حکومت برای تضعیف بیش‌ازپیش قانون و کلای دادگستری

شاید در ابتدا با ملاحظه مواد ۲ و ۷ این آیین‌نامه که از استقلال قانون و کیل سخن به میان آورده سلب وصف استقلال عیان نشود اما با دقت نظر در سایر مواد این آیین‌نامه و به‌ویژه بندهای ۵ و ۶ از ماده ۱۵۹ آیین‌نامه که برخلاف اصول اولیه وضع مقرر و عدم امکان تعارض آن با قانون بالادستی، ناقض حکم صریح قانون‌گذار در ماده ۱۷ لایحه قانونی استقلال قانون و کلا در معرض خطر قرار گرفته است. آنجا که برخلاف نص قانون امکان عدم تمدید پروانه و کالت و کیل با آرا مرجع قضایی و در قالب انتساب غالباً ناروای اتهام‌هایی امنیتی به وکلای مدافع حقوق ملت وجود دارد. به دیگر بیان آنچه از درج این محدودیت‌ها متبادر به ذهن می‌شود ضعیف ساختن و کیل با سلب استقلال وی و هراس از عدم تمدید پروانه و کالت و به‌ویژه در پرونده‌هایی است که وکلایی مستظهر به استقلال قانون و کلا با قدرت و صلابت از حقوق ملت در برابر حاکمان یا صاحبان قدرت و ثروت دفاع می‌نمایند. در این میان اتحادیه سراسری قانون‌های وکلای دادگستری با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۱۱ عدم امکان اجرای این آیین‌نامه را تا زمان رفع نقایص و موارد ناقض قانون اعلام نمود. پرواضح است دادرسی عادلانه بدون حضور و کیل مستقل با بهره‌مندی از تمامی ظرفیت‌های لازم برای احقاق حق و دفاع از حقوق موکل تحقق نخواهد یافت. باید دید در عین تهدیدها و حمله‌ها، آیا وکلای دادگستری می‌توانند نگاهبانان شایسته‌ای برای حفظ میراثی باشند که دولت ملی دکتر محمد مصدق ۶۹ سال قبل آن را بنیان نهاد؟ امید که چنین باشد و نهاد ریشه‌دار و مدنی وکالت دادگستری با مقاومت و ایستادگی وکلای دادگستری برای نگاهداشت اصول خدشه‌ناپذیر، همچنان و بیش‌ازپیش، نقشی ارزنده برای تحقق دادرسی عادلانه و پاسداری از حقوق ملت ایفاء نماید.

یقین دارد دفاع از حقوق موکل در چارچوب قوانین و اصول حقوقی تبعاتی برای وی در برنخواهد داشت و هرگونه تهدید احتمالی از سوی اصحاب قدرت و ذی‌نفوذان اقتصادی نیز تأثیری در اساس اشتغال حرفه‌ای وی ایجاد نمی‌کند. متأسفانه پس از انقلاب ۵۷ رویکرد فقهی حاکمیت نوپا و عدم مقبولیت نهادهای برآمده از تجدد از جمله نهاد مدنی قانون و کلا نزد حاکمان رژیم سیاسی تازه تأسیس، آغاز روند تضعیف قانون و کلای دادگستری و تصفیه بسیاری از وکلا را در پی داشت. قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و ایجاد محدودیت در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره قانون‌ها در ادامه همان تلاش‌ها صورت گرفت اما هنوز ریشه دیرپای نهاد وکالت مستقل به حیات خود اگرچه باوجود حمله‌ها از سوی برخی نهادهای حاکمیتی و برخی رسانه‌های منتسب به صاحبان قدرت ادامه داد. تصویب آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال قانون و کلا برخلاف نص ماده ۲۲ مقرر فوق در سال ۸۸ و مقاومت قانون‌های وکلا در عدم اجرای این مصوبه خلاف قانون پایان کار نبود. پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ در ایران و درحالی‌که در رخدادی نادر رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، برنده این انتخابات پرمناقشه و محل بحث نیز هست، در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۲ مصوبه‌ای به امضای وی تحت عنوان آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال قانون و کلای دادگستری به قانون‌های وکلای دادگستری ابلاغ گردید. مقررهای که در ادامه رویه مرسوم و غیرقانونی چندساله اخیر، در وضع آیین‌نامه، بخش‌نامه و ... خلاف قوانین، تصویب شده و در مقام وضع آیین‌نامه نه‌تنها صراحت ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال در اجرای تشریفات تصویب رعایت نگردیده، بلکه استقلال قانون و کلا و به‌تبع آن استقلال و کیل که ماحصل اصلی لایحه قانونی استقلال قانون و کلا می‌باشد به نحو بارزی مورد خدشه قرار گرفته است.

با تشکیل دادگستری نوین پیرو تلاش‌های مرحوم علی‌اکبر داور و تشکیل قانون وکلای دادگستری در مهرموم‌های آغازین حکومت پهلوی اول، ضرورت استقلال قانون و کلا از نهاد حاکمیت و قدرت مستقر و به‌تبع آن و کیل مستقل و مقتدر دادگستری به جهت احتراز از فشارهای صاحبان قدرت و از آن‌رو که این استقلال ضامن پاسداری از حقوق ملت و دادرسی عادلانه است، بیش‌ازپیش احساس شد. پس از گذشت حدود سه دهه با همت زنده‌یاد دکتر محمد مصدق و با عنایت به اختیارات فوق‌العاده دولت در آن برهه تاریخی در امر قانون‌گذاری، لایحه قانونی استقلال قانون و کلای دادگستری در هفتم اسفندماه ۱۳۳۱ در ۲۳ ماده به تصویب دولت رسید. مواد ۱ و ۱۴ لایحه مزبور که به ترتیب استقلال قانون و کلا به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل و عدم امکان تعلیق یا ممنوعیت و کیل از اشتغال به وکالت را جز با حکم قطعی دادگاه انتظامی قانون و کلا تصریح نموده، نقطه عطفی در تاریخ قانون و کلا در کشور است. از این تاریخ چیرگی حاکمیت و دادگستری بر کار و کلا پایان یافت و صدور پروانه و کالت در اختیار قانون و کلا قرار گرفت. اصولی که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نیز در لایحه قانونی استقلال قانون و کلای دادگستری مصوب ۵ اسفند ۱۳۳۳ مجلسین سنا و شورای ملی در مواد ۱ و ۱۷ گنجانده شد. اداره قانون و خود انتظامی موجود در قانون و کلا توسط نهادهای پیش‌بینی‌شده در آن (هیئت‌مدیره، دادرسی و دادگاه انتظامی و کلا) از نتایج وصف استقلال قانون و کلا است. در گرماگرم تحولات منتهی به انقلاب ۵۷ وکالت بسیاری از مبارزین و کنشگران سیاسی را برخی از وکلای دادگستری با اتکا به همان وصف استقلال و بدون واهمه پذیرا شدند که این امر خود گویای یک قانون وکلای مقتدر و باسابقه درخشان می‌باشد. وکیل مستقل در دفاع از موکل هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهد و

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران. اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی. اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده.

ز دیرین زمان بر سران سروریم
نهاده سر اندر ره کشوریم
چو «رستم» هم‌آورد شیر نریم
گریزان چو داد از ستمگستریم

استاد ادیب برومند

جوانا بدان کز بهین گوهریم
به میهن سستایی برآورده سر
به پاس بروبوم، دشمن ستیز
ز میهن گریزان بیگانه دوست

طالبان بشر ستیز قابل تطهیر نیستند

نابخردانه‌ی مدیرمسئول روزنامه‌ی حکومتی کیهان و حسام رضوی، مدیرکل دفترهای خارجی خبرگزاری تسنیم که به تطهیر این جانپان بشر ستیز و فرهنگ گریز و ایران هراس دست یازیده‌اند، واکنشی نشان ندهد و مقامات قضایی که کوچک‌ترین نقدها را به پنهانی اقدام علیه امنیت ملی بر نمی‌تابند در مورد این سخنان ضد ملی سکوت برگزیدند. این موضع‌گیری‌های غلط و آبروبر کار را به جایی رساند که شاه‌حسین مرتضوی، مشاور ارشد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، تهران را به «قباحت‌زدایی» از طالبان متهم ساخت. او به‌صراحت بیان داشت: «فریب جمهوری اسلامی را نباید خورد. نباید غافلگیر شویم، سکوت شماری از رهبران احزاب سیاسی هم معما و پرسش‌برانگیز است. طالبان هم‌اکنون از بامیان تا دایکندی، سرپل، غزنی، دره صوف، شولگره، چهارکنت و... مناطق هزاره‌ها و شیعه‌ها را هدف قرار داده است. برای ایران و پاکستان بحث مذهبی هرگز در اولویت نبوده است. اولویت آن‌ها منافعشان است. مردم ما نباید غافلگیر موضع تازه ایران شود. در زمان آقای خاتمی نیز وزیر اطلاعات او به نام دری نجف‌آبادی از طالبان ستایش کرد که با واکنش تند آقای خاتمی همراه شد. اختر منصور هم هنگام خارج شدن از ایران هدف قرار گرفت. بازی‌های جدید در منطقه جریان دارد.»

بی‌شک یکی از جنایتکارترین گروه‌های تروریستی با ضد انسانی‌ترین رفتار که در دهه‌های اخیر شکل گرفت و در جنایات خود از هیچ نوع قساوت و رذالتی فروگذار نکرد، گروه طالبان است. از نسل‌کشی به‌ویژه در میان هزاره‌ها در اوت ۱۹۹۸ در مزار شریف تا تخریب بناهای تاریخی مثلاً در بامیان، قتل‌عام غیرنظامیان و زنان و کودکان، جلوگیری از تأمین غذا برای ۱۶۰,۰۰۰ غیرنظامی گرسنه توسط سازمان ملل، سوزاندن زمین‌های حاصلخیز، شکنجه‌های شدید زنان و دگراندیشان، تهاجم به حقوق اجتماعی مردم، سلب آزادی‌های مدنی، حتی تعزیر مردگان و شلاق زدن به آنان اشکال دیگر سرکوبگری آنان بود. آنان در جنایات خود مرزی قائل نبودند. مثلاً:

۱۴۹ تن از جمله ۱۳۳ دانش‌آموز را در ۲۵ آذر ۹۳ کشتند و ۱۲۲ تن دیگر را زخمی کردند. یا در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ کشتارچند تن از اتباع ایران در کنسولگری این کشور در مزار شریف به دنبال اشغال شهر توسط نیروهای طالبان رخ داد. چنین اقداماتی مصادیق جنایت سازمان‌یافته علیه بشر شناخته می‌شوند. از جهت منافع ملی نیز تهدیدی دائمی در همسایگی ایران به شمار می‌روند. حال با این جایگاه چقدر باید دستگاه دیپلماسی حاکمیت ایران با منافع ملی و موازین حقوق بشری و ادبیات دیپلماتیک جهانی بیگانه باشد که در برابر اظهارات

هدف ما استقرار حاکمیت ملی است

تجارت تولید محور، هژمونی کشور را به شکلی نرم و هنجارمند بسط دهد. این فرمول با هرگونه عظمت طلبی ایدئولوژیک و گاه میلیتاریستی که نیرومحركه آن دشمن‌پنداری در خاورمیانه است نظیر دخالت راهبردی جمهوری اسلامی در منازعه بین اعراب و اسرائیل یا در مقیاسی فراتر از خاورمیانه نظیر تعارض ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با غرب و به‌ویژه آمریکا یا رویکرد آشتی‌ناپذیر و توسعه‌طلبانه مدنظر برخی جریان‌ات افراط‌گرای در ظاهر ملی‌گرا با اعراب، ترکیه و حتی با روسیه در فردای ایران آزاد، تضاد ماهوی دارد و این رویه‌های پرهزینه و دشمن‌ساز و در تضاد با صلح پایدار در خاورمیانه و عرصه بین‌الملل را خلاف منافع و مصالح ملی ارزیابی می‌کند.

حاکمیت ملی نه به معنای سیادت یک قوم یا نژاد در معنای مصطلح قرن نوزدهمی آن، بلکه به معنای «تخصیص محض» منابع و ظرفیت‌های کشور صرفاً برای تأمین پایایی و توسعه پایدار سرزمین ایران و تأمین منافع عموم «شهروندان ایران» فارغ از تعلقشان به هر قوم و زبان و دین و همچنین حراست از تمامیت ارضی میهن «به هر قیمت» و اشاعه «هویت تاریخی» فرهنگی مڈاراگر ملت دیرپای ایران» به نسل‌های آتی است. حاکمیت ملی با دموکراسی لیبرال که تحقق‌بخش جایگاه مردم است پیوند استوار دارد و با تمامی کشورهای سازش‌کار با نظم جهانی می‌تواند رابطه آرگانیک داشته باشد. در این اتمسفر حکومت ملی می‌تواند با گسترش روابط راهبردی اقتصادی و

پیام
جبهه ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org